پیشخوان

«پرتوی از اندیشه آیت‌الله طالقانی» در یک نگاه

مشی پدرانه در هدایت همه نیروهای انقلابی

■ **شاهد توحیدی**

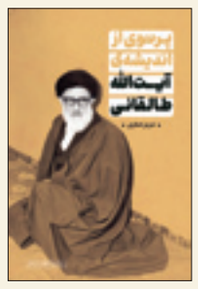

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نام آن پیداست، «پرتوی از اندیشه آیت‌الله طالقانی» را بازنمایانده است. این پژوهش توسط مریم صفری انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در باره این کتاب، چنین می‌نویسد: «آیت‌الله طالقانی با تفکری دینی و انقلابی و مشی پدرانه و هدایت همه نیروهای انقلابی و دینی و ملی، با گروه‌های گوناگونی که در برابر استبداد قد علم کرده بودند، همراه شد تا سایه شوم استعمار و استبداد را از سرِ مردم بردارد. وی در طول چنددهه مبارزه، ملی‌گرایان وفادار به آرمان‌های ملی را حمایت و بیانیه تأسیس نهضت آزادی را امضا می‌کند. فدائیان اسلام را پناه می‌دهد و حتی مجاهدین خلق، او را پدر خطاب می‌کنند! وی در عین حال، در همه شرایط بر باورهای دینی و اسلام انقلابی تأکید و پیوسته به دفاع از نهضت اسلامی می‌پرداخت و از حامیان جدی و پیروان وفادار رهبری امام خمینی(ره) بود. این رفتار نشان می‌دهد که آیت‌الله طالقانی با برخورداری از جایگاه والای معرفت دینی و آموزه‌های اسلامی، در بسیجِ نیروهای صادق و انقلابی کنشگری فعال و موفق بوده است و از سعه صدر لازم و بردباری اجتماعی و تحمل سلیقه‌ها و تفکرات دیگر برخوردار بود، لذا این ویژگی است که شخصیت او را در تاریخ معاصر ممتاز می‌سازد....»

سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی در معرفینامه‌ای دیگر به نکات پی آمده اشاره برده است: «این اثر مشتمل بر دو بخش و هر بخش، شامل چهار فصل

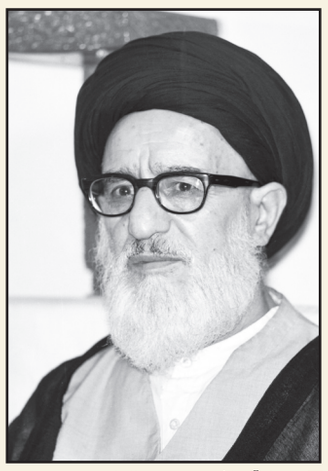

زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمود طالقانی

است. بخش اول، بنیان‌های اندیشه آیت‌الله طالقانی را بررسی می‌کند. فصل اول این بخش، نگاهی است به زندگی علمی، اجتماعی و سیاسی آیت‌الله طالقانی. این فصل مخاطب را با شخصیت طالقانی آشنا کرده و خواننده را برای ورود به مبحث اصلی کتاب که همانا سیر در آرا و اندیشه‌های سید محمود طالقانی است، آماده می‌کند. فصل دوم این بخش، سیری در آثار و مکتوبات بر جای مانده از آیت‌الله طالقانی است که بخشی از اندیشه وی از این رهگذر بر خواننده معلوم شود. فصل سوم جریان‌های فکری تأثیرگذار بر اندیشه وی را بررسی می‌کند که جریان ملی‌گرایی، جریان مشروطه‌خواهی، جریان فکری انقلابی و... از آن جمله است. فصل چهارم نیز به تدقیق در مبانی فکری و نظری آیت‌الله طالقانی اختصاص دارد. در این بین مبانی معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش دوم، سیاست و حکومت را در آرای آیت‌الله طالقانی وارسی می‌کند. این بخش نیز چهار فصل دارد. فصل نخست به بررسی دین و سیاست در اندیشه این متفکر بزرگ اختصاص دارد. فصل دوم، مفاهیم بنیادین مردمسالاری دینی را در اندیشه طالقانی بررسی می‌کند، مفاهیمی چون آزادی، برابری، عدالت و...، در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. سومین فصل، شورا و نظام شورایی را در اندیشه طالقانی واکاوی می‌کند و فصل چهارم به حکومت مطلوب و ابعاد آن در نظرگاه وی اختصاص دارد. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: آیت‌الله طالقانی به دنبال تحقق حکومت دینی بود که با ویژگی‌های ملی، قومی و نژادی هر منطقه و مردمان خاص آنجا هماهنگی داشته باشد. او در مسیر برداشت‌های سیاسی آیت‌الله نائینی، مدافع حکومتی است که علما در آن بر امورات نظارت می‌کنند و به عنوان راهنمایان دینی، تطابق برنامه‌ها و سیاستگذاری‌ها را با اسلام می‌سنجند تا مبادا رژیم در ورطه خطرآفرین سکولاریسم و لائیسم فروغلتند....»

۱۳۹۵. حضور زنده‌یاد سیدمهدی طالقانی در روزنامه جوان

حمیدرضا نیک‌عهد / جوان

روایت‌هایی که زنده‌یاد سیدمهدی طالقانی از سیره پدر به تاریخ افزود

فرقه‌های دین‌ستیز همه چیز جوانان را به خطر می‌اندازند

■ **احمدرضا صدری**

در روزهایی که بر ما گذشت، سیدمهدی طالقانی، فرزند عالم مجاهد آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت شد. او بر دفتر طالقانی‌پژوهی اوراق بسیار افزود و بدان لونی دِگر بخشید. آنچه در پی می‌آید شمه‌ای از خاطرات اوست که مورد خوانش تحلیلی قرار گرفته است. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

سیلی به پاسبان رضاخان، به دلیل اجرای قانون کشف حجاب

فرزند از پدر شنیده که زندگی را با سیاست دینی آغاز کرده است. از این روی زندان رفتن‌های آیت‌الله طالقانی از سال ۱۳۱۸ و همزمان با اجرای قانون کشف حجاب رضاخانی آغاز می‌شود. او در چهارراه گلوبندک تهران، هنگامی که رفتار زشت یکی از گزمه‌های قزاق با زنی مسلمان را می‌بیند، با او درگیر و رهسپار زندان می‌شود:

«مدت زیادی از حضور ایشان در تهران نمی‌گذرد که روزی پدر همراه با فرد دیگری از چهارراه گلوبندک عبور می‌کرد که دیدند پاسبانی به زور از سر زنی چادر کشید و آن زن شروع به داد و فریاد کرد یک مسلمان پیدا نمی‌شود به داد من برسد؟ آقا جلو می‌رود و به پاسبان اعتراض می‌کند با چه مجوزی مزاحم زن مردم می‌شوی؟ آن پاسبان هم می‌گوید اگر راست می‌گویی مجوز عمامه خودت کو؟ آقا هم به پاسبان کشیده می‌زند و پس از آن دستگیر می‌شود و به زندان می‌افتد. در آنجا، گروه ۵۳ نفره حزب توده و مارکسیست‌ها هم بودند و پدر با یک گروه مارکسیست بسیار منسجم و فعال روبه‌رو می‌شود. ایشان می‌گفت این بهترین فرصت برای من بود که مبانی مارکسیسم را از چهره‌های شاخص این فکر بشنوم و با بحث و مناظره با آنها خیلی چیزها دستم بیاید! از جمله بحث‌های جالبی که همیشه با خنده از آن یاد می‌کرد، این بود که یکی از آنها می‌خواست مرا توجیه کند که همه چیز در طبیعت به شکل خود به خودی به‌وجود آمده و خدایی که به آنها نظم و سازمان بدهد، وجود ندارد! من هم به او گفتم بیا کفش‌هایمان را به سمت بالا پرتاب کنیم تا ببینیم چند بار به شکل تصادفی و همین طوری کنار هم جفت می‌شوند! ایشان با این مثال به آن فرد فهماندند که تصادف، نمی‌تواند منشأ نظم باشد! ایشان با رفتن به زندانی که اشاره کردم، متوجه می‌شود که چپی‌ها به شکلی بسیار منسجم و حساب‌شده دارند افکار خود را در جامعه و به‌خصوص بین جوانان ترویج می‌کنند. ایشان در زمان پدر، میسیونرهای مسیحی و رفتار والدش با آنها را دیده بود، بنابراین می‌توانستند با همه رفتاری توأم با سعه صدر داشته باشد. پدر درباره مارکسیسم و فرقی چون بهائیت، مطالعات خوبی داشت و کاملاً بر این مباحث مسلط بود. در بحث‌ها، بسیار خونسرد و منطقی برخورد می‌کرد و رفتارشان با آنها به قدری خوب بود که مخاطبان به خودی خود، جذب اخلاق ایشان می‌شدند. همیشه می‌گفت مخصوصا در بحث با جوانان که هنوز فطرت پاکی دارند، باید با خوشرویی و ادله منطقی سخن گفت. به همین دلیل هم اغلب کسانی که جذب منبر ایشان در مسجد هدایت می‌شدند، جوانان و مخصوصاً قشر تحصیلکرده دانشگاهی بودند، در حالی که همیشه پیرمردها در مساجد حاضر می‌شدند! ایشان بیشتر با جوان‌ها و دانشجویان نشست و برخاست می‌کرد و می‌گفت گروه‌های چپ و فرقه‌های ضد دینی، به‌شدت فعال هستند و اگر ما لحظه‌ای غفلت کنیم، جوانان را به دام می‌اندازند و همه چیز از دست می‌رود!...»

پناه دادن به شهید نواب صفوی در طالقان و تهران

آیت‌الله پس از حضور در تهران، با اغلب جریانات سیاسی آن روز ارتباط و با برخی نیز الفت یافت. جمعیت فدائیان اسلام و رهبر پاکباز آن یعنی شهید سیدمجتبی نواب صفوی نیز در این زمره بودند. زنده‌یاد سید مهدی طالقانی که شاهد اختفای پنج روزه شهیدان نواب صفوی، خلیل طهماسبی، سید محمد واحدی و نیز محمد مهدی عبدخدایی در منزلشان بوده، در این باره چنین روایتی دارد:

«بعد از ترور عبدالحسین هژیر به دست شهید سیدحسین امامی، فدائیان اسلام به‌شدت تحت تعقیب قرار گرفتند. آنها با توصیه مرحوم آقا به روستای ورکش یکی از روستاهای طالقان آمدند و شهید نواب صفوی با نام آقا نجفی، در آنجا به فعالیت‌های دینی و تبلیغی پرداخت. شهید سیدعبدالحسین واحدی هم شهید نواب صفوی را همراهی می‌کرد. یک بار هم در سال ۱۳۳۴، هنگامی که در منزلی واقع در خیابان قلعه وزیر می‌نشستیم، آقای محمدمهدی عبدخدایی از طرف مرحوم نواب پیغام آورد که جا و مکانی ندارند و می‌خواهند به ایشان پناه بیاورند. آقا گفت من تحت تعقیب هستم، ولی عجالتاً می‌توانید بیایید و برای یک هفته به آنها پناه داد. آقا به ما که هنوز بچه و نوجوان بودیم، سپرده بود درباره این میهمانان حتی یک کلمه هم با همبازی‌هایمان حرف نزنیم! بالاخره یک روز نواب استخاره کرد و تصمیم گرفت تا برود. مادرم لباده او را شسته و هنوز خشک نشده بود. نواب به‌ناچار لباده مرحوم آقا را پوشید و رفت و بعد هم با همان لباده به شهادت رسید! آقا تا مدت‌ها، لباده باقیمانده از نواب را تن می‌کرد. آقای عبدخدایی و شهید خلیل طهماسبی بعد از رفتن نواب، در خانه ما بودند. آقا به آنها گفت نروید تا من بروم مسجد و سر و گوشی آب بدهم و ببینم اوضاع از چه قرار است؟ بعدها آقای عبدخدایی به من گفت استخاره کرده و استخاره‌اش خوب آمده بود، لذا این دو تصمیم گرفتند از خانه ما بروند. هنوز ساعتی از رفتن آنها نگذشت که از در و دیوار خانه ما مأمور پایین ریخت، اما خوشبختانه کسی را پیدا نکردند. منتها آقا را همان شب بازداشت کردند و بردند....»

پدر می‌گفت جلال مکاتب دیگر را دید و به سنن ملی و دینی بازگشت

زنده‌یادان آیت‌الله سیدمحمود طالقانی و جلال آل احمد، هر دو از طالقان برخاسته و به لحاظ اندیشه و مراوده، به مرور به یکدیگر نزدیک شدند. اعضای خانواده هر دو از این صمیمیت رو به فزونی، خاطرات فراوانی داشته و دارند. سیدمهدی طالقانی در این فقره آورده است:

«آقا به جلال آل احمد نگاه خاصی داشت و بهتر است بگویم که او را به خاطر شجاعت و روشن‌بینی‌اش تحسین می‌کرد. دلیلش هم این بود که می‌گفت جلال رفته و مکاتب دیگر را دیده، اشکالات آنها را درک کرده و سپس با نگاهی متعالی‌تر و عمیق‌تر، به سنت‌های دینی و ملی خود بازگشته است. این حسن جلال است که رفته و خوب و بد ایدئولوژی‌ها را ارزیابی کرده و بار دیگر علایق مذهبی در او شکوفا شده است. از این نظر، آقا خیلی به جلال علاقه داشت. خوب است متنی را که روزنامه کیهان در سالگرد جلال در سال ۱۳۵۸ منتشر کرد، ببینید. در این متن که از سوی آقا به نویسنده املا شده، نکات جالبی در این‌باره آمده است. من برای اولین بار، در سنین کودکی‌ام جلال را دیدم. یک بار در منزل امیریه که بودیم به خانه ما آمد. برحسب مد آن روز، اتومبیل زیبایی هم داشت. ما هم بچه بودیم و عشق داشتیم که اگر کسی ماشین دارد، برویم و ماشینش را تماشا کنیم. آمده بود دیدن آقا. دوره‌ای بود که معمولاً برای تحقیق و تفرج به شمال می‌رفت. به آقا می‌گفت بیایید این ماشین را روغن بزنیم ـ نمی‌گفت بنزین بزنیم ـ و با هم یک سفر برویم. آقا گفت حتماً، من هم علاقه‌مندم. به عنوان خاطره اول، چنین چیزی از آن دیدار در خاطرم است. مورد دوم زمانی بود که آقا از زندان آزاد شده بود و جلال به دیدار ایشان آمد. در آن محفل، بعضی‌ها هم بودند که جلال را نمی‌شناختند. آقا ایشان را به جمع معرفی کرد. یکی از حضار، پیِ کلام آقا را گرفت و از دیانت جلال خیلی تعریف کرد! آقا با خنده گفتند به این سید این حرف‌ها نمی‌چسبد!...»

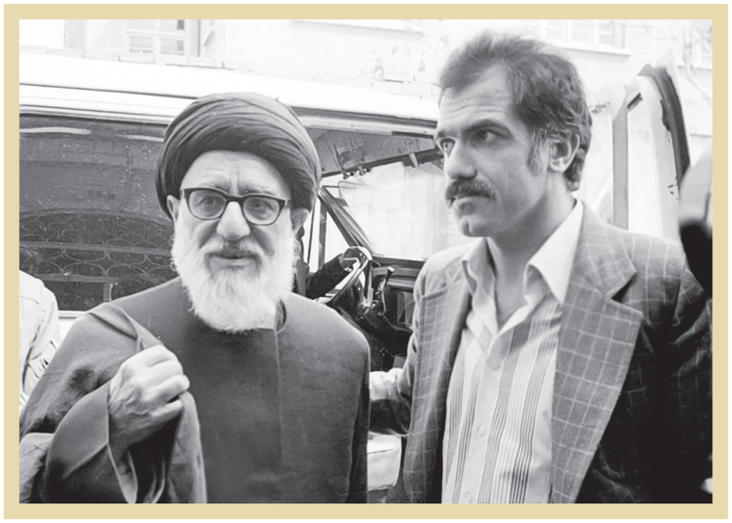

۱۲ فروردین ۱۳۵۸. زنده‌یاد سیدمهدی طالقانی در کنار آیت‌الله سیدمحمود طالقانی

> **زنده‌یاد سیدمهدی طالقانی در دوره اوج‌گیری انقلاب اسلامی در بسا صحنه‌های مهم از جمله: راهپیمایی‌ها، دیدارها، شرکت در جلسات شورای انقلاب، سفر به کردستان، سفر اعتراضی به شمال کشور، برگزاری نمازجمعه و... در کنار آیت‌الله سیدمحمود طالقانی حاضر بود و خاطرات وی از این وقایع و صحنه‌ها برای علاقه‌مندان و به ویژه تاریخ‌نگاران معاصر، بس روشنگر و مفید می‌نماید**

■ **در آستانه ۱۵ خرداد پدر را آزاد کردند تا برای او پرونده‌سازی کنند!**

با شروع نهضت اسلامی، آیت‌الله طالقانی که سابقه‌ای ۲۳ ساله در مبارزه داشت، به تأیید و تقویت آن پرداخت. وی را همراه با سایر همراهان سیاسی‌اش در آستانه به اصطلاح رفراندوم بهمن ۱۳۴۱ بازداشت کردند. دستگاه امنیتی می‌دانست که جز اعتراضات ساده و پراکنده، مدرکی برای محکومیت سنگین آیت‌الله ندارد. از این روی و بر خلاف داستان بافی‌های اخیر پرویز ثابتی، در آستانه محرم ۱۳۴۲ او را از زندان آزاد کرد تا به سنگین‌تر کردن پرونده‌اش بپردازد! امری که به ترتیب پی آمده از سوی زنده‌یاد مهدی طالقانی بیان شده است:

«مرحوم آقا را در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ از زندان آزاد کردند تا ببینند ایشان چه فعالیت‌هایی خواهد کرد تا با مستمسک قوی‌تری بازداشتش کنند. آقا در آن ایام به روستایی در نزدیکی لواسان می‌رود و در آنجا دستگیر می‌شود و بعد هم ماجرای برگزاری دادگاه نظامی برای ایشان و دوستانشان پیش می‌آید. البته آقا این دادگاه را قبول نداشت و برای همین، نه صحبت و نه دفاعی کرد! در دادگاه آقا یا عمداً چرت می‌زد یا خود را به کار دیگری مشغول می‌کرد تا بانیان آن نمایش را تحقیر کند! دادگاه هم البته در مرحله اول، در عشرت‌آباد بود که محوطه وسیعی داشت و کسانی که در ایام نوروز برای ملاقات با ایشان می‌رفتند، عیدی می‌گرفتند. مرحوم آقا به هر نحو ممکن سعی می‌کرد تا جو فشار و اختناقی را که رژیم حاکم کرده بود، بشکند. در زندان قصر هم که به دیدن مرحوم آقا می‌رفتیم، با اینکه کنترل شدید بود، من راحت و جلوی چشم مأموران اعلامیه‌هایی را که با خودم می‌بردم به هم‌سلولی‌های آقا از جمله دکتر سحابی می‌دادم. دلیلش هم این بود که آقا حتی روی مأموران زندان هم نفوذ داشت و آنها را جذب خود کرده بود. البته یک بار هم وقتی اعلامیه داشتم، مرا بازداشت و از من بازجویی کردند. در آن دوره ۱۳ سال بیشتر نداشتم و میانگین سن بازداشتی‌ها را کاهش دادم!...»

■ **اسباب سرشکستگی است که رژیم شاه با اسرائیل روابط حسنه دارد!**

مبارزات آیت‌الله طالقانی، به رژیم پهلوی در ایران منحصر نمی‌شد و استعمار در سطح جهانی آن را در بر می‌گرفت. او از نخستین عالمانی بود که در پی تشکیل دولت اسرائیل، موضع‌گیری در برابر آن را آغاز کرد و تا پایان حیات، دفاع از حق مردم فلسطین را از نظر دور نمی‌داشت. فرزند فقیه آیت‌الله در این موضوع نیز خاطراتی شنیدنی داشت:

«همیشه می‌گفتند اسباب سرشکستگی است که رژیم شاه با اسرائیل روابط حسنه دارد... ایشان بارها در انجمن اسلامی مهندسین و جاهای دیگر، طی سخنرانی‌هایی خطر صهیونیسم را تذکر می‌دادند. این سخنرانی‌ها، بعداً در جزوه‌ای به نام جهاد و شهادت منتشر شد. در سال ۱۳۴۸ ایشان پس از خواندن خطبه عید فطر، فطریه خود را به آواره‌های فلسطینی اختصاص می‌دهند و دیگران نیز به ایشان تأسی می‌کنند. در سال ۱۳۴۹ هم باز این کار ادامه پیدا می‌کند و تلاش می‌شود که فطریه‌های گردآوری‌شده، از طریق سفارت مصر به دست مردم فلسطین برسد، اما در عید فطر سال ۱۳۵۰، مأموران حتی اجازه ندادند تا ایشان از خانه بیرون برود! هنگامی که الجزایر به استقلال رسید، ایشان در مسجد هدایت جشن مفصلی گرفتند که نماینده الجزایر هم در آن شرکت کرد. در سال ۱۳۴۹ نیز برای فوت عبدالناصر، مجلس ختمی در مسجد هدایت برگزار شد که یکی از موارد توبیخ پدر توسط برخی همین بود! همچنین تنها روحانی‌ای که در مجلس ختم مرحوم تختی شرکت کرد، ایشان بود. علاوه بر این زمانی که هواری بومدین رئیس‌جمهور الجزایر درگذشت، برای او در مسجد هدایت مجلس ختمی برگزار کردند. در آن دوره رفتارهایی از این قبیل، از سوی هیچ روحانی‌ای صورت نمی‌گرفت و خاصِ خود ایشان بود. به همین دلیل هم رژیم روی شخص ایشان، مسجد هدایت و افرادی که به آنجا رفت‌وآمد داشتند، حساسیت ویژه‌ای داشت و هرچند وقت یک بار، مسجد را به بهانه‌ای می‌بست و ایشان را دستگیر می‌کرد. آقا همیشه یک ساک آماده برای رفتن به زندان داشتند و ما هم به این وضعیت کاملاً عادت کرده بودیم....»

■ **سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اعلام راهپیمایی بر خلاف خواست پدر!**

سفر اعتراضی آیت‌الله طالقانی از تهران در فروردین ۱۳۵۸، محمل برداشت‌ها و البته رفتارهایی گوناگون شد. از مهم‌ترین آنها اعلام سازمان موسوم به مجاهدین خلق ایران مبنی بر قرار دادن نیروهای خود تحت امر آیت‌الله بود. نهایتاً با درایت و مآل اندیشی آن عالم مجاهد، تیر ضدانقلاب به سنگ خورد و او برای ملاقات با امام خمینی راهی قم شد. مهدی طالقانی سال‌ها قبل درباره این رویداد چنین گزارش کرد:

«پس از برخورد غلطی که با دو برادرم ابوالحسن و مجتبی شد، مرحوم آقا به نشانه اعتراض تهران را ترک کرد و چند روزی به شمال رفت، ولی پس از اینکه حاج احمد آقا از طرف مرحوم امام خمینی پیغام آورد که برخی دارند از این موضوع سوء استفاده می‌کنند و ادامه این کار صلاح نیست، آقا هم همراه ایشان به قم رفت و درضمن اطلاعیه داد که مردم دست از تظاهرات بردارند، اما سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مجدداً از مردم می‌خواست تا به تظاهرات بپردازند! ظاهراً آنها با این پیشینه، الان داعیه‌دار میراث‌داری آیت‌الله طالقانی شده‌اند! دلیل اصلی مرحوم آقا برای این اعتراض این بود که از اقدامات خودسرانه و غیرقانونی جلوگیری کند و می‌گفت اگر با فرزند من ـ که به هر حال حرفم را بعضی جاها قبول دارند ـ این‌طور خودسرانه برخورد شود، تکلیف مردم عادی که نمی‌توانند صدایشان را به جایی برسانند، چه می‌شود؟ ما انقلاب کردیم که دیگر دوره اینگونه اعمال خودسرانه و بی‌قانونی‌ها تمام شود. اگر فرزندان من خطایی مرتکب شده‌اند، باید بر اساس قانون محاکمه شوند، نه اینکه بیایند و دستگیرشان کنند و خبر هم ندهند آنها را کجا برده‌اند....»

■ **احیاگر نمازجمعه**

و بالاخره زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، نخستین امام جمعه تهران در مقطع برقراری نظام اسلامی است. او با انگیزه و علاقه فراوان، برگزاری این آیین را پی جویی می‌کرد و نهایتاً به دستور امام خمینی، آن را در ۵ مرداد ۱۳۵۷ اقامه کرد. مرحوم مهدی طالقانی در باب محتوای خطبه‌های جمعه پدر خاطرنشان کرده است:

«آن روز در خطبه اول، آیت‌الله طالقانی در رابطه با جایگاه، ضرورت و آداب نماز جمعه صحبت کردند، چراکه در آن مقطع، مردم آشنایی چندانی با این موضوع نداشتند. حتی چند باری هم حین ایراد خطبه‌ها، عده‌ای شعار سر دادند که باعث شد پدر به ایشان تذکر دهند. با گذشت زمان، کم‌کم چگونگی و آداب نماز جمعه برای مردم جا افتاد. در خطبه‌های دوم هم پدر اغلب واقعیت‌ها و مسائل روز جامعه را مطرح می‌کردند. ایشان در طرح مشکلات مردم، حتی مسائلی مانند ترافیک را هم از نظر دور نمی‌داشتند. خاطرم است پدر برای تشویق مردم به استفاده از وسایل نقلیه عمومی و اهمیت مسئله سوخت، در یکی از نمازهای جمعه‌شان به مردم گفتند چرا باید ماشین‌های تک‌سرنشین در شهر حرکت کنند که هم باعث آلودگی هوا و هم مصرف بنزین شوند؟ باید از وسایل عمومی استفاده شود تا مصرف سوخت کمتر شده و همچنین باعث شود تا هوای شهر پاکیزه و سالم‌تر باشد... این از جمله مسائل روز جامعه بود که آیت‌الله طالقانی در خطبه‌های نمازشان به آنها اشاره کردند که البته و متأسفانه هنوز هم در زمره مسائل روز است. من فکر می‌کنم که اگر فیلم نماز جمعه‌های ایشان هم اینک از صداوسیما پخش شود، بسیار تأثیرگذار خواهد بود، چراکه هنوز هم بخش بزرگی از جامعه به آیت‌الله طالقانی علاقه دارند، حتی تصور می‌کنم که تأثیر این خطبه‌ها در میان جوانان کشور هم فراوان خواهد بود....»

■ **کلام آخر**

زنده‌یاد سیدمهدی طالقانی در دوره اوج‌گیری انقلاب اسلامی، در بسا صحنه‌های مهم از جمله: راهپیمایی‌ها، دیدارها، شرکت در جلسات شورای انقلاب، سفر به کردستان، سفر اعتراضی به شمال کشور، برگزاری نمازجمعه و... در کنار آیت‌الله طالقانی حاضر بود و خاطرات وی از این یادمان‌ها برای علاقه‌مندان و به ویژه تاریخ‌نگاران، بس روشنگر و مفید تواند بود. او در سالیان پس از درگذشت پدر و به موازات نزدیک به سه دهه نیز به بازنمایی و تبیین سیره وی پرداخت و به ویژه در موارد فراوان - که مستندات آن در فضای مجازی وجود دارد- به تحریف و مصادره به مطلوب وی واکنش نشان داد. او در این راستا، بارها رفتار برخی بستگان و دوستان خویش را نیز مورد انتقاد قرار داد و در مسیر حق طلبی گام نهاد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

> **فرزند آیت‌الله طالقانی در سالیان پس از درگذشت پدر و به موازات سه دهه به بازنمایی و تبیین سیره وی پرداخت و به ویژه در موارد فراوان - که مستندات آن در فضای مجازی وجود دارد- به تحریف و مصادره به مطلوبِ وی واکنش نشان داد. او در این راستا، بارها رفتار برخی بستگان و دوستان خویش را نیز مورد انتقاد قرار داد و در مسیر حق طلبی گام نهاد**